

# شهربراز

## یادداشت‌هایی درباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران زمین

### درباره

\*\*\* هرگونه استفاده از جستارهای این وبلاگ تنها پس از دریافت اجازه‌ی نوشتاری (کتبی) و ذکر نشانی وبلاگ و نام نویسنده (شهربراز) آزاد است. \*\*\*

شهربراز چیست؟ کیست؟ کجاست؟  
[ویکی‌پدیای پارسی | فرهنگ دهخدا](#) | [ویکی‌پدیای انگلیسی](#) | [بیشتر](#)

### بازدیدشمار

از شنبه ۲۲/تیر/۱۳۸۷ -

**128428**

۱۲/جولای/۲۰۰۸  
free counter

### زمنزه

**بر لشکر زمستان، نوروز نامدار کرده‌ست رای تاختن و قصد کارزار**  
 منوچهری دامغانی (سده‌ی چهارم خ./دهم م.)

### دسته‌بندی موضوعی

- (87) ادبیات
- (9) تاجیکستان
- (118) تاریخ باستان
- (74) تاریخ معاصر
- (56) تاریخ میانی
- (17) -

### پرویز رجبی و سقوط ساسانیان

شنبه ۳/بهمن/۱۳۸۸ - ۲۳/ژانویه/۲۰۱۰

ساسانیان یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین شاهنشاهی‌های ایران باستان هستند که نه تنها بر فرهنگ و تمدن ایران پس از خودشان اثر گذاشتند بلکه بر رومیان و چینیان و دیگران نیز تاثیرهای فراوانی گذاشتند. آنچه بعدها به نام تمدن دوران اسلامی خوانده شد روکشی بود بر تمدن ساسانی، دست کم پایه و مایه‌ی اصلی آن تمدن ایران در زمان ساسانیان بود. فروافتادن دولت ساسانیان یکی از رخداد‌های مهم تاریخ ایران (و جهان) است و می‌بینیم که هنوز پس از ۱۴۰۰ سال از این فروافتادن بحث‌های فراوانی درباره‌ی آن می‌شود. از جمله این که آقای دکتر پرویز رجبی در آبان ۱۳۸۸ خ/نوامبر ۲۰۰۹ گفت‌وگویی با روزنامه‌ی اعتماد کرد با عنوان [مروزی بر سقوط ساسانیان و ورود اسلام به ایران](#). برای خود من و بسیاری از ایرانیان، به ویژه در دوران معاصر - که بازخوانی تاریخ رایج شده است - داشتن تحلیل و واکاوی درست از دلیل‌های این سقوط، مهم و جذاب است. درست است که در هر علمی باید نوآوری کرد و از زاویه‌های تازه نگاه کرد اما لزوماً هر دید و زاویه‌ای درست نیست. داشتن دید شخصی و زاویه‌ی دید متفاوت حق هر پژوهشگری است. اما دید هر پژوهشگر باید دارای انسجام درونی و بر پایه‌ی مدرک‌های موجود باشد یا بر پایه‌ی استدلال‌های پذیرفتنی و معقول.

- (7) خاقانی
- (81) روزانه
- (148) زبان
- (9) سعدی
- (3) غرولند
- (31) فردوسی
- (108) فرهنگ
- (13) فیلم
- (84) کتاب
- (9) موسیقی
- (14) نظامی گنجه ای
- (25) واژه‌سازی
- (37) پانترکان



دکتر پرویز رجبی

من از دیدن برخی گفته‌های دکتر رجبی شگفت زده شدم مانند برخی از گزاره‌های زیر:

## بایگانی

▼ 2010 (14)

- ▶ April (4)
- ▶ March (3)
- ▶ February (3)
- ▼ January (4)

رضا فرخ فال

نظرسنجی سازمان ملل  
درباره‌ی نوروز

پرویز رجبی و سقوط ساسانیان  
نام ایران

- ▶ 2009 (113)
- ▶ 2008 (190)
- ▶ 2007 (150)
- ▶ 2006 (27)
- ▶ 2005 (8)
- ▶ 2004 (5)

## پیوندها

- زبان
- فرهنگ دهخدا
- شورای گسترش زبان پارسی
- واژه‌نامه‌ی دکتر محمد حیدری ملایری

نمایندگان این حکومت «کردیز» نام داشتند. نگاره این کردیز (برنده) در فارس مانده است. (ماموری که علامت قیچی روی کلاهش است) حتماً مثل قیچی می‌برید و جلو می‌رفت. این کردیز در زمان ساسانی وزیر علوم دینی و اوضاع فقهی و دادگستری بود. کردیز پنج شاه را تعویض کرد تا توانست همه چیز را برای قدرت ساسانیان - که در حقیقت قدرت خودش بود - مذهبی کند. او هر کسی را می‌خواست، می‌آورد و می‌برد. با دستورالعمل‌های زیادی که صادر کرد اولین حکومت دینی-سیاسی جهان را پایه‌گذاری کرد. به هر حال، این حکومت دینی قدرت گرفت و ما می‌بینیم برای اولین بار در زمان ساسانیان، مانی با یک نهضت دینی علیه کردیز برمی‌خیزد و کشته می‌شود.

کرتیر یا کردیر نام یک موبد بوده نه نام نمایندگان حکومت دینی ساسانیان. حدس زده‌اند که نام کرتیر با کارد ربطی داشته باشد اما این استدلال که حتماً او مثل قیچی می‌برید و جلو می‌رفت پیشنهاد تازه‌ای

- فرهنگ پارسی به انگلیسی / انگلیسی به پارسی
- ریشه‌شناسی واژه‌های انگلیسی
- واژه‌نامه‌های فرانسه/انگلیسی
- معنای نام‌ها - غیرایرانی
- معنای نام‌ها - ایرانی
- **دین**
- اوستا و دیگر نوشته‌های زرتشتی
- کتاب مقدس
- یهودیان/مسیحیان (Bible)
- قرآن
- **تاریخ و فرهنگ**
- دانش‌نامه‌ی ایرانیکا
- پایگاه تاریخ ایران - دکتر خنجی
- پروژه‌ی ساسانیکا - دکتر تورج دریایی
- پایگاه استاد ریچارد نلسون فرای
- وبگاه دکتر کاوه فرخ
- کانون پژوهش‌های ایران باستان
- تبدیل تقویم خورشیدی/قمری/میلادی
- تاریخ ایران و جهان در چنین روزی
- آذرگشنسب
- بنیاد فرهنگ ایران
- بنیاد نیشابور
- کمیته‌ی نجات پاسارگاد
- وبگاه مرتضی تاق‌فر
- **کتاب**
- پان‌ترک‌گرایان و آذربایجان - دکتر کاوه فرخ
- اصلاح زبان ترکی: کامیابی فاجعه‌آمیز - جفری لویس
- ری‌را: دیوان‌های شاعران بزرگ
- پرسوپیدیا: دیوان‌های شاعران بزرگ
- گنجور: آثار سخن‌سرایان پارسی‌گو
- ری-سنت: شاهنامه‌ی فردوسی، دیوان شمس،

است که شاید باید به نام دکتر رجبی ثبت شود. (فرض می‌کنم نگارش «کردیز» اشتباه تایپی باشد.) حکومت ساسانیان را اردشیر و پسرش شاپور یکم پایه‌گذاری کردند و در آن زمان کرتیر کسی نبود. مانی بر علیه کرتیر قیام نکرد. ضمن آن که کرتیر هیچ گاه پنج شاه را عوض نکرد و قدرت او برابر قدرت ساسانیان نبود. در ضمن ساسانیان اولین حکومت دینی جهان را پایه‌گذاری نکردند. مگر این که فرض کنیم حکومت حضرت داود و حضرت سلیمان که از پیامبران و شاهان بنی‌اسرائیل بوده‌اند پس از دوران ساسانیان بوده است.

یا

مغان در آنجا حکومت می‌کردند و اهل جادو و جنبل بودند. امروز واژه «مغ» در تمام دنیا هست. MAGIC یا همان قلم و ماژیک جادو می‌کند و می‌نویسد. ما اهل جادو و جنبل بودیم. آن مغان هم برای خود مهستان و انجمن داشتند. پنهان بودند و همه کارهای سیاسی را انجام می‌دادند. بعدها این مهستان به شکل‌های مختلف ادامه یافت و به فراموشخانه و فراماسون و فراماسونری رسید.

این که مهستان به معنای مجلس مهان و بزرگان را به مغ ربط بدهیم به نظر من توجیه و ریشه‌ی زبان‌شناختی ندارد. ضمن آن که مهستان مجلسی کاملاً آشکار بود نه زیرزمینی و پنهانی. مهستان نه تنها از مغان بلکه از بزرگان و اشراف و نژادگان هم تشکیل می‌شد. و ربطی بین مهستان و فراماسونری نیز وجود ندارد. ربط دادن قلم ماژیک به جادو و جنبل مغان هم از نکته‌های تازه در زبان‌شناسی است.

تمام این اعمال و رفتار در کنار نظام طبقه‌بندی باعث شده بود که مردم از سلسله ساسانی بیزار شوند. هر روز یک شاه جدید می‌آمد و این رفت‌وآمدها به توران‌دخت و پوران‌دخت رسیده

- مثنوی معنوی و دیوان شمس در کتابخانه‌ی تصوف
- پروژه‌ی گوتنبرگ - کتابخانه‌ی رایگان
- کتاب‌های رایگان پارسی
- کتاب‌های رایگان پارسی - ۲

#### وبلاگ‌ها

- کانون پژوهش‌های ایران‌شناختی - دکتر جلیل دوست‌خواه
- سخن - یادداشت‌های ابوالفضل خطیبی
- سرای زبان - دکتر محسن حافظیان
- اسواران - ارتش‌های ایران باستان
- وبلاگ روزنامک
- رضا مرادی غیاث آبادی
- ایران‌نامه - دکتر شاهین سپنتا
- Persepolis Fortification Archive Project
- آسمانه ایران کهن
- تاریخ و فرهنگ ایران باستان - داریوش احمدی
- تاریخ و فرهنگ ایران باستان - وبلاگ قدیمی
- کارزار با پان ترکیسم - یاشاسین ایران شمس تبریز
- تریبون آزاد پان‌ایرانیست در خوزستان
- جام جم - رامین سحرگاهان - وبلاگ محمد جلالی چیمه (م. سحر)
- مینوی خرد - آرزو رضایی
- لوگوس - حمید حیاتی
- زبان و ادبیات فارسی (آریا ادیب)
- سرای دانای توس
- ایران، تاجیکان
- عاقلان دانند - وبلاگ امیرحسین شالچی
- آذرآبادگان من
- فصلنامه‌ی فروش

بود.

این وضع تنها در دوران پایانی فرمانروایی ۴۳۰ ساله‌ی ساسانیان و پس از زمان خسرو دوم - پرویز - برقرار بود که هر روز یک شاه جدید بیاید. ضمن آن که شاهی به نام توران‌دخت در خاندان ساسانیان دیده نمی‌شود. تنها پوران‌دخت و آزر می‌دخت شاه شدند که هر دو دختران خسرو دوم بودند و پس از آنان نیز دوباره شاهان دیگری آمدند. ضمن آن که جمله‌ی آخر معنایی برای من ندارد: این که رفت و آمدها به توران‌دخت رسیده باشد چه ایرادی دارد؟ یعنی شاه شدن زنان ایراد دارد؟

در زمان ساسانیان بسیاری از شاهزاده‌هایمان در میان اعراب تربیت می‌شدند. اعراب مردمانی بودند با فرهنگ خوب و سلیم‌النفس و راستگو (هنوز هم هنگام نماز مغازه‌های خود را باز می‌گذارند و می‌روند).

نخست این که در تاریخ از بهرام گور نام برده شده که در میان اعراب تربیت شد. شاهزاده‌های دیگر را نگفته‌اند. دوم این که این اعرابی که «شاهزاده‌هایمان» در میان آنان تربیت می‌شدند با تربیت ایرانی بزرگ می‌شدند نه تربیت عربی. سوم آن که این اعراب مردم حیره بودند که از زبردستان ساسانیان بودند نه این که شاهزاده‌های به میان مردم حجاز و شهر مکه رفته باشند! چهارم این که اگر امروز هنگام نماز مغازه‌های عربستان باز است چه ربطی به فرهنگ و راستگویی اعراب زمان ساسانیان دارد؟ اگر بخواهیم هر چیز را به چیز دیگر ربط بدهیم می‌توان از قرآن شاهد آورد که: *إنما الاعراب أشدّ کفراً و نفاقاً.*

در بخش دیگری ایشان از یک سو درباره‌ی وجود کتابخانه و سواد در ایران ساسانی چنین می‌گوید:

## پارسی را پاس بداریم



- تهاجم به هویت ایرانی
- نام زبان ما به انگلیسی چیست: Persian یا Farsi یا ؟
- شترمرغ زبانی
- پارسی‌مان: سرای زبان پارسی
- ویندوز پارسی مایکروسافت
- مرورگر فایرفاکس پارسی

در مورد کتابخانه‌ها و کتابسوزی با توجه به نظام کاستی و طبقه‌بندی در مورد تحصیل نباید این اتفاق را باور کرد. تازه در کنار آن با توجه به خط پهلوی شکسته 11 حرفی هیچ آثاری نداشتیم و می‌گویند کتابخانه و کتابسوزی که فلان کتابخانه 11 روز می‌سوخته.

این که کتابخانه یازده روز می‌سوخته شاید اغراقی باشد برای اهمیت کتابخانه‌ها و فراوانی آنها. اگر وجود کتابخانه‌ها و سوزاندن آنها را انکار کنیم باید ابوریحان بیرونی را نیز دروغگو بدانیم. زیرا ابوریحان می‌گوید: وقتی قتیبة بن مسلم باهلی بار سوم به خوارزم رفت و آن را بازگشود هرکس را که خط خوارزمی می‌نوشت و از تاریخ و علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت از دم تیغ بی دریغ گذراند و موبدان و هیریدان قوم را یکسر هلاک نمود و کتابهایشان همه بسوزانید و تباہ کرد تا آنکه رفته رفته مردم اُمی ماندند و از خط و کتابت بی‌بهره گشتند و اخبار آنها فراموش شد و از میان رفت.

اما جالب آن که ایشان در همین گفت‌وگو در پاسخ پرسش دیگری چنین می‌گوید:

فکر ایرانی به دارالحکمه مامون راه یافت و با ترجمه کتاب‌های ایرانی، هندی و یونانی به عربی فرهنگ جدیدی - که در حقیقت پایه‌گذارش ایرانیان بودند - از راه شمال آفریقا به سیسیل در ایتالیا و جنوب اسپانیا راه یافت و در آنجا با دگرگونی‌های ناشی از فرهنگ بومی به سراسر اروپا رخنه کرد و به اعتراف خود غربی‌ها پایه‌های رنسانس را بنا نهاد.

خب اگر ایرانیان سواد و کتاب و کتابخانه نداشتند و الفبای پهلوی یازده

حرف داشت و نمی‌شد با آن کتاب نوشت، این کتاب‌های ایرانی که ترجمه‌ی آنها در نهایت مایه و پایه‌ی رنسانس اروپایی شدند از کجا آمدند؟ برخی افراد کم حافظه می‌شوند!

درباره‌ی خط‌های ایرانیان در زمان ساسانیان نگاه کنید به [نوشته‌ای](#) [پیشین](#) در همین وبلاگ.

تاریخ ما را در نخستین سده‌های هجری - غیر  
از آثاری که داریم - بقیه را مورخان عرب  
نوشتند. ابن اثیر، طبری، ابن خلدون، ابن  
بطوطه و ابن مسکویه تماماً عرب بودند اما با  
نگاه و شعور ایرانی می‌نوشتند.

من از این جمله هم چیزی سردرنیاوردم: «تماماً عرب بودند اما با نگاه و شعور ایرانی می‌نوشتند.» ضمن آن که طبری و ابن مسکویه تماماً عرب نبودند! محمد جریر طبری اهل طبرستان بود و در آغاز جوانی به بغداد رفت (که هنوز شهری ایرانی بود) و بیشتر عمرش را در بغداد گذراند و در پایان عمر دوباره به طبرستان بازگشت. ابوعلی مشهور به ابن مسکویه نیز در شهر ری زاده شد و در اصفهان درگذشت. پس چه طور تماماً عرب است؟؟ ضمن آن که پسوند «-ویه» در نام او نشان از ایرانی بودن او دارد. مانند سیبویه، دادویه، شاهویه، کاکویه، بابویه که برخی از این نامها به اشتباه به جای «اویه» به سبک عربی «ویّه» خوانده می‌شوند. اگر بخواهیم از حرف‌های لاتین برای آوانویسی استفاده کنیم به جای sibowayh می‌خوانند sibowayh یا به جای babooyeh می‌گویند babewayh. لابد ایشان مانند برخی از پان‌عرب‌ها هر جا نام «ابن» و «ال» ببندند می‌گویند طرف به تمامی عرب است. شاید ال‌گور، سیاستمدار امریکایی، و ال‌پاچینو، هنرپیشه‌ی امریکایی، نیز تماماً عرب باشند!

سعدی در گلستان می‌گوید: «معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده

است و از علما ناخوبتر». اگر کسی که شناخت و تخصص تاریخی نداشت این حرف‌ها را می‌زد شاید می‌شد نادیده گرفت اما این گونه خطاها و کژنمایی‌ها از پژوهشگران و دانشوران ناخوبتر است.

بهرام روشن ضمیر نقد مفصلی بر این گفت‌وگو در روزنامه‌ک نوشت به نام [گمشده در هزاره‌ها؟](#)

دکتر جلیل دوستخواه در وبلاگ خود نوشتند که با آقای رجبی تلفنی صحبت کردند و ایشان گفته که گفت‌وگو با روزنامه‌ی اعتماد تلفنی بود نه نوشتاری. برخی اشتباه‌ها به خاطر ترانویسی (transcription) روزنامه‌نگار بوده است. اما فکر نکنم گزاره‌هایی که من در بالا به آنها اشاره کردم به اشتباه روزنامه‌نگار ربطی داشته باشد.

سپس در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۸۸ / ۱۰ ژانویه ۲۰۱۰ دکتر رجبی [گفت‌وگوی دیگری](#) با روزنامه‌ی اعتماد کرد و در آن دوباره خطاهای دیگری به گفته‌های پیشین خود افزود. مانند موارد زیر:

ما هزار سال با رومی‌ها و یونانی‌ها جنگیدیم، ولی مذهب آنها را نگرفتیم. غیر از سلوکیه که مدت کوتاهی آمدند ولی ما آنها را قبول نکردیم، خودمان ماندیم. به رغم این واقعیت‌ها چطور می‌شود که مذهبی از بیرون می‌آید که ظرف ۱۰ سال پیروانش سر از خجند درمی‌آورند؟ ... ایرانی‌ها چرا هزار سال با رومی‌ها و یونانی‌ها جنگیدند ولی نتوانستند تمدن خودشان را به قسطنطنیه یا به روم ببرند یا به آتن ببرند؟

جنگ‌های ایران و روم بر سر مذهب نبود و هیچ از دو طرف هم نمی‌خواست مذهب دیگری را تغییر دهد. بلکه تنها جنگ بر سر زمین و قدرت سیاسی بود. برای همین نه ما مذهب رومیان را گرفتیم و نه

آنان مذهب ما را چون از این جنگها گسترش مذهب نبود. آنکه پس از ۱۰ سال سر از خجند درآورد لشکریان اسلام و عربها بودند نه خود ایرانیان و این ربطی به گسترش اسلام در میان ایرانیان ندارد. (البته نباید فراموش کرد که دین ایرانی مهرپرستی یا میتراپیسم سراسر اروپا و روم را گرفته بود و ردپای آن در دین مسیحیت اروپایی بسیار شناخته و آشکار است. معبدها مهر در سراسر اروپا حتا در شهر لندن نیز یافت شده‌اند. ضمن آن که رومیان و یونانیان در زمینه‌های گوناگون به ویژه نظامی از ایرانیان بسیار تاثیر گرفتند. نمونه‌اش یونیفورم نظامی هخامنشیان که در یونان و روم تقلید شد یا سوارنظام زرهپوش ایرانی که بعدها الگوی شوالیه‌های اروپایی شد.)

گفتم که شاهی به نام توراندخت نداشتیم اما دکتر رجبی دوباره به اشتباه نام دو شاه زن ایران در زمان ساسانیان را این طور می‌گوید:

از افتخارات ما این است که دو تا پادشاه زن داشته‌ایم، توراندخت و پوراندهخت.

بعد دکتر رجبی وارد بحث زبانی می‌شود و با دادن نمونه‌های امروزی استدلال‌های تاریخی می‌کند:

رئیس جمهور به کشور دیگری می‌رود، بدون مترجم نمی‌تواند برود. حالا مردم ساده مسلمان، که زبان قومی دیگر را نمی‌فهمیدند، چطور با آنها حرف می‌زدند؟

امروز در تهران ۱۴ میلیونی ببینید چند تا مترجم عربی پیدا می‌کنید، چگونه مسلمان‌ها بدون اینکه مترجم داشته باشند ظرف ۲۰ سال یا حداکثر ۶۰ سال این همه ادعا را به توده مردم تفهیم کردند؟ مردم چگونه پذیرفتند؟

من نمی‌توانم تصور کنم اسلام اولیه که وارد



ایرانی شد - که خودش جامعیهی مذهبی بود - با چه زبانی و چگونه توانست عقاید و ایده‌هایش را در زمانی کوتاه به ایرانی تفهیم کند. الان من که ۷۱ سالم است، دکترا دارم، استاد دانشگاه هستم، هنوز انگلیسی‌ها با من حرف بزنند بعضی مسائل را نمی‌فهمم. شش سال در دبیرستان عربی خوانده‌ام، نصف لغات فارسی امروز عربی است، هنوز اگر عربی با من حرف بزنند نمی‌فهمم. من نمی‌دانم اسلامی که به ایران آمد چه شکلی توانست عقاید و دستورات خود را به ایرانیان بفهماند؟ با چه زبانی؟ در حالی که ۱۰ سال بعد از عمر، مسلمان‌ها در خجند بودند، خجند تقریباً ۱۵۰۰ کیلومتر آن طرف مشهد است.

کسی که نمی‌دانست قل هو الله احد... یعنی چه، چطور آن را هر روز می‌گفت. زبان عربی سخت‌ترین زبان دنیاست، چه شد که اینجا ظرف ۱۰، ۲۰ سال مردم دینی را که به زبان عربی بود می‌فهمند و مسلمان می‌شوند؟

من در اینجا چند مشکل دارم:

- در اصطلاح آماری، باید گفت ایشان نمونه‌هایی داده‌اند که لزوماً نماینده‌ی کل جمعیت نیست. امروزه بسیاری از رییس‌جمهورهای جهان به زبان انگلیسی یا فرانسه دست کم در سطح گفت‌وگوهای سیاسی مسلط هستند. هم چنین بسیاری از استادان دانشگاه‌ها - هم در ایران و هم در دیگر کشورهای جهان - به زبان انگلیسی مسلط اند. اگر رییس‌جمهور ما زبان انگلیسی نمی‌داند یا دکتر رجبی در درک برخی گفت‌وگوها با انگلیسی‌زبانان مشکل دارد نمی‌تواند پایه‌ی استدلال باشد.

- این که نصف لغات فارسی عربی است ادعایی است که چندان درست

نیست. ضمن آن که بسیاری از واژه‌های دارای ریشه‌ی عربی در زبان پارسی به معنای دیگری به کار می‌روند که برای عرب‌زبانان ناآشنا هستند.

- «مردم ساده‌ی مسلمان» با تک تک مردم ایران حرف نمی‌زدند تا آنان را مسلمان کنند. بلکه فرماندهانشان با سرداران ایرانی پیمان می‌بستند و شهر تسلیم می‌شد. ضمن آن که بر اساس کتاب تاریخ بخارا، نوشته‌ی ابویکر نرشخی، مردم سدها سال پس از ورود اسلام به ایران نماز را به زبان پارسی می‌خواندند زیرا زبان عربی زبانی بیگانه بود و آن را نمی‌فهمیدند. همین امروز هم که ۱۴۰۰ سال از ورود اسلام به ایران می‌گذرد و ما نمازمان را به عربی می‌خوانیم بسیاری از ما هنوز معنای این سوره‌ها را نمی‌دانیم و اگر کسی بگوید آن را ترجمه کن نمی‌توانیم ترجمه‌ی درستی از حمد و سوره بگوییم.

یکی از فتواهایی که امیر سامانی ۳۰۰ سال پس از ورود اسلام به ایران از فقیهان گرفت این بود که اگر کسی زبان عربی نداند مجاز است که قرآن و تفسیر آن را برای او به زبان پارسی ترجمه کنند؟ و پاسخ مثبت گرفت. ایرانیان نخستین قومی بودند که قرآن را به زبان خودشان ترجمه کردند، پانصد سال پیش از آن که مارتین لوتر آلمانی کتاب مقدس را به زبان آلمانی ترجمه کند و کلیسا با کار او مخالفت کند.

- شاید سپاه اسلام ظرف ۱۰-۲۰ سال به خجند رسید اما بر خلاف باور رایج، ایرانیان ظرف این ۱۰-۲۰ سال همگی مسلمان نشدند. حتا تا زمان فردوسی و ابوریحان یعنی نزدیک ۴۰۰ سال پس از اسلام، هنوز بسیاری از مردم ایران زرتشتی بودند. ابوریحان برای نوشتن کتاب خود با موبدان خوارزم و دیگر منطقه‌ها گفت‌وگو کرده است، دقیقی توسی به زرتشتی بودن خود افتخار می‌کرد و ....

فقط در زمان انوشیروان - که دانشگاه جندی شاپور ساخته شد - مقداری به دانشمندان توجه

کردند، آنها را هم از خارج آوردند. عده‌یی از روم شرقی قسطنطنیه فرار کردند و در ایران متحصن شدند.

این گفته بدان معنا است که انوشیروان فرار دانشمندان از قسطنطنیه را پیش‌بینی کرده بود و برای همین دانشگاه جندی‌شاپور را ساخت تا وقتی آنها می‌آیند جایی داشته باشند وگرنه کسی در ایران دانشمند نبود تا این که دانشمندان از خارج وارد کردند. این دانشمندان رومی هم در دانشگاه جندی‌شاپور تنها برای خودشان می‌نشستند و با هم صحبت می‌کردند. چون دانشمندان دیگری در آنجا نبود.

قبل از الله، اهورامزدا آمده که خدای یکتاست. در کتیبه بیستون یا داریوش، اهورامزدا بزرگترین خدایان است. آنها می‌گفتند الله بزرگترین است. این تیزهوشی مسلمانان بود که خدایی که معرفی کردند اسم عجیب و غریبی ندارد و برای دیگران قابل فهم و قابل قبول بود.

این نکته‌ی زبانی هم جالب است: یعنی اهورامزدا برای ایرانیان نام عجیب و غریبی بود اما الله اسم ساده و قابل قبول و قابل فهمی بود! برای همین ایرانیان سریع مسلمان شدند. و این از تیزهوشی مسلمانان بود.

این که نام خدا در زبان عربی الله است چه طور به تیزهوشی مسلمانان ربط پیدا می‌کند؟ هر مردمی نام واژه‌ها و مفهوم‌ها را در زبان خود برای خودشان برمی‌گزیند نه برای راحتی دیگران. مگر تصور کنیم که مسلمانان در ابتدا یک جلسه‌ی بازاریابی برگزار کردند و بحث کردند که نام خدا را چه طور انتخاب کنیم که برای ایرانیان و دیگران عجیب و غریب نباشد و قابل قبول و قابل فهم باشد تا بتوانیم پیروان بیشتری

پیدا کنیم!!

انگار بگویم از تیرهوشی ایرانیان آن است که نام میوه‌ای را گذشته‌اند «سیب» تا صادرات آن آسان شود. نام این میوه، صرف نظر از صادرات آن، در زبان ما سیب است. نام خدا در زبان عربی الله است به خاطر این که عرب‌ها خدا را به این نام می‌خواندند نه به خاطر این که برای دیگران قابل فهم باشد و قابل قبول باشد.

بحث تیزهوشی مسلمانان باز هم ادامه پیدا می‌کند:

اما تیزهوشی مسلمان‌ها؛ مسلمانان در گرفتن مدنیت از ملت‌های دیگر خیلی راه قشنگی رفتند. هر چه آدم فهمیده و باشعور دیدند جذب کردند. آنها را در دیوانسالاری‌شان به کار گرفتند.

چه طور مسلمانان ایرانیان فهمیده را در «دیوانسالاری خود» جذب کردند اما تا صد سال پس از اسلام، یعنی زمان حجاج ابن یوسف ثقفی، زبان این دیوانسالاری زبان پارسی بود و حجاج با حیل‌هایی زبان دیوان را از پارسی به زبان عربی برگرداند و بسیاری از واژه‌های دیوانی، از جمله همین واژه‌ی «دیوان»، ریشه‌های پارسی دارند و تنها به شکل عربی درآمده‌اند؟ چه طور تا نزدیک صد سال پس از اسلام، هنوز از سکه‌های ساسانیان استفاده می‌شد و تنها بر روی آنها نوشته‌ای اسلامی (مانند لاله الا الله) نقش می‌بست؟

و آخرین نکته در این گفت‌وگو که ربطی به ساسانیان ندارد:

اگر ۳۰۰ سال پیش از کسی می‌پرسیدی کجایی هستی، می‌گفت همدانی هستم، خراسانی هستم، مشهدی هستم، یا مسلمان هستم. کلمه ایرانی رایج نبود.

کلمه‌ی ایرانی در زبان و ادبیات و تاریخ ایران همواره رایج و مرسوم بوده است. همین امروز هم اگر من از دوستم در تهران بیرسم کجایی هستی؟ می‌گویند خراسانی یا گیلانی یا کرد یا آذری. بستگی دارد چه کسی از چه کسی بپرسد. وقتی همه اهل یک مملکت هستند مسلماً نیازی نیست که بگویی ایرانی هستم. اما اگر در خارج از ایران از کسی بپرسند کجایی هستی دیگر نمی‌گویند مشهدی هستم یا همدانی هستم. می‌گویند ایرانی هستم.

بهرام روشن ضمیر نقد دیگری بر این بخش از گفت‌وگوی دکتر رجبی نوشته است در روزنامه با نام [مکتب رجبی در تاریخ‌نگاری](#) که خواندنی است.

[یادداشت کوتاهی](#) که دو سال پیش درباره‌ی دلیل‌های سقوط ساسانیان نوشته بودم.

نوشته‌ی شهربراز | ساعت: PM 11:06 | پیوند دائمی

**16 نظر داده شده | نظردهی**

دسته‌بندی تاریخ باستان , تاریخ معاصر , روزانه

**16 نظر:**

**[سیدعباس سیدمحمدی said...](#)**

سلام علیکم.  
در ترجمه‌ی کتاب داریوش و ایرانیان هم خود پرویز رجبی املا‌ی «کردیر» را به کار برده است.

ظاهراً مسلمان شدن اکثر مردم ایران، حدود یک قرن یا دو قرن یا بیشتر طول کشیده بوده.

نام خدا در زمان عربی فقط «الله» نیست. نام «الله» ظاهراً ربطی به انتخاب مسلمانان ندارد، و به طریق اولاً ربطی به تیزهوشی‌ی آنها ندارد. نام «الله» بر حسب قرآن، نامی است که خدا خود را به آن می‌نامد. اگر واقعاً زرتشت پیامبر الاهی بوده، و اگر واقعاً واژه‌ی «اهورامزدا» نامی

بوده که در آن زمان خدا خود را با آن می نامیده، پس این نام هم محترم و موجه بوده. البته اگر کسی مسلمان باشد، قاعدتاً احکام و آراء دین زرتشتی (بر فرض که زرتشتی دین الاهی بوده باشد) و دین مسیح و ... را نمی پذیرد، مگر وقتی احکام دینهای سابق منطبق بر احکام دین اسلام باشد.

فرمایش شما:

«کلمه‌ی ایرانی در زبان و ادبیات و تاریخ ایران همواره رایج و مرسوم بوده است. همین امروز هم اگر من از دوستم در تهران بیرسم کجایی هستی؟ می‌گویند خراسانی یا گیلانی یا کرد یا آذری. بستگی دارد چه کسی از چه کسی بیرسد. وقتی همه اهل یک مملکت هستند مسلماً نیازی نیست که بگویند ایرانی هستیم. اما اگر در خارج از ایران از کسی بیرسد کجایی هستی دیگر نمی‌گویند مشهدی هستیم یا همدانی هستیم. می‌گویند ایرانی هستیم.»

البته فرمایش شما متین و خوب است، اما شما، به گمان من، در واقع دلیل و مدرک نیاوردی که اگر 300 سال پیش فردی خارج از مرزهای ممالک ایران از فردی داخل ممالک ایران می پرسید شما کجایی هستی فرد سوال شونده جواب می داد «من ایرانی هستم». شما اگر شعر و نثر شاهد بیاوری که کلمه ی «ایران» یا «ایرانی» یا «ایرانی هستیم» در 300 سال پیش وجود داشته، این دلیل نمی شود در رد صحبت پرویز رجبی.

درباره ی مقاله ی قبل شما.  
فرمایش دوست افغان:

«... ایران نام مشترک تمام سرزمین‌های تاریخی ما بود که یک فرهنگ و زبان بر آن حاکم بود و اگر از روی شاهنامه قضاوت کنیم بخش زیاد آن سرزمینی که فردوسی به نام ایران خوانده است، ولایات زیاد آن در آوغانستان امروزی، تاجیکستان و مرو می‌باشد. به هر حال گرفتن و غضب کردن نام ایران از جانب دولت رضا شاه، از برخی جهات برای ما زیانبار تمام شده است.»

یک فرهنگ و زبان بر ایران بزرگ تاریخی حاکم بود، یا چند فرهنگ و زبان؟  
فقط برای افغانستان زیانبار شد، یا برای اقوام (و ظاهراً: ملل) داخل خود ایران فعلی هم زیانبار شد؟

فرمایش شما:

«پس از اسلام نیز همواره سراسر این سرزمین ایران نامیده می‌شده»

بر فرض صحت فرمایش شما، بفرمائید نام رسمی، مملکت ایران بوده یا ممالک ایران؟  
من چند شب قبل از دکتر ضیاء صدر اشرافی (صدر الاشرافی) شنیدم فردوسی فرموده است «... از ایران به کرمان رسید...» و همیشان گفت از این عبارت معلوم می‌شود آن موقع ایران نام قسمتی از آن سرزمین بوده و نه تمام آن. البته بنده گمان می‌کنم باید بررسی کرد این نظر را.

من از همیشان مطالبی شنیدم که تا به حال نشنیده بودم. ایشان گفت فارسی ای که چند قرن است زبان متداول ایران است، زبان اداری افغانستان و تاجیکستان بوده و ارتباط تاریخی با زبان پهلوی و فارسی باستان ندارد و آنچه درباره اش گفته شده تا به حال، شیادی علمی است.

همیشان گفت رضا شاه نام ممالک محروسه ایران را تغییر داد به مملکت ایران و بلایی بر سر ملت‌های مختلف ایران (بلوچ و گُرد و آذربایجان و...) آورد که هنوز دست به گریبانیم.

[AM 8:08 25/1/10](#)

**...shahrbaraz said**

درود.

من بیشتر مطلبی درباره‌ی نام ایران در شعر شاعران گذشته آورده‌ام به این نشانی:

[http://shahrbaraz.blogspot.com/2007/11/blog-post\\_10.html](http://shahrbaraz.blogspot.com/2007/11/blog-post_10.html)

اصطلاح «ممالک ایران» مربوط به دوران قاجار است.

درباره‌ی زبان و فرهنگ هم منظور یک زبان مشترک بوده وگرنه همواره هر منطقه‌ای به زبان قومی خود سخن می‌گفته‌اند اما برای نوشتن کتاب و شعر و... از زبان پارسی دری استفاده می‌کرده‌اند که زبان مشترک بوده است. نام ایران غصب نشده که برای ما زیانبار باشد. اما جدا شدن منطقه‌ای که امروز افغانستان نامیده می‌شود برای ما زیانبار بود.

آقای صدرالاشرفی حرف‌های بی‌پایه زیاد می‌زنند و در تحریف تاریخ دستی دارند. ایشان شکل مار می‌کشند و شعبده‌بازی‌ها می‌کنند. نه تخصص زبانی دارند و نه تخصص تاریخی. هر چه در خیالشان هست واقعیت می‌پندارند.

ایشان به خاطر بیسوادی تاریخی، فکر کرده‌اند این که از زمان ظاهرشاه زبان فارسی را در افغانستان «زبان دری» نامیدند پس زبان پارسی زبان اداری افغانستان بوده است. ارتباط پارسی امروزی - که پارسی نو نامیده می‌شود و پس از اسلام پارسی دری نیز گفته شده است - با پهلوی و پارسی باستان نیاز به تایید ایشان ندارد. بلکه ادعای ایشان خود عین شیادی است.

ایشان به پیروی از کمونیست‌ها از «ملت‌های» ایران به جای «قوم‌های» ایران نام می‌برد. بلوچ و کرد و آذری قوم اند نه ملت. این «ملت»‌سازی‌ها نقشه‌ی استالین برای تجزیه‌ی ایران بود.

ای بسا ابلیس آدمرو که هست  
پس به هر دستی نباید داد دست

پیروز باشید  
شهربراز

[AM 8:44 25/1/10](#)

**...Anonymous said**

سلام و درود دوباره  
اگر چه دیر  
خسته نباشید.  
مثل همیشه مطالبتون عالی بود  
به علت امتحانات پایان ترم نتونستم از مطالبتون زودتر  
استفاده کنم  
به امید موفقیت و پیروزی روز افزونتون  
احمد صالح پور  
[www.sunix2.blogfa.com](http://www.sunix2.blogfa.com)  
[sunix.armanshahr@gmail.com](mailto:sunix.armanshahr@gmail.com)

[AM 10:10 25/1/10](#)

**آرش said ...**



دکتر اهایمان بیسوادند، بی سوادهایمان دکتر را.

تا آنجایی که می دانم این صفویان بودند که نام ایران را دوباره زنده کردند.

[AM 10:51 25/1/10](#)

**...shahrbaraz said**

درود بر آرش

صفویان تنها حکومت مرکزی را زنده کردند. ولی نام ایران زنده بود. اگر این نام فراموش شده بود شاه اسماعیل چه گونه می توانست خود را «شاه ایران» بخواند؟ همان طور که در مطلب نام ایران در شعر شاعران آورده ام این نام همواره برای مردم زنده بوده است. در زمان صفویان تنها حکومت مرکزی تشکیل شد.

شهربراز

[PM 9:42 25/1/10](#)

**...Anonymous said**

Man az mihan parasti-e ba'zi az aghayan  
keh da'em sang-e Arabha ro beh sineh  
misanand ta'ajob mikonam. Chetor ast keh  
ma aslan nam-e Iran ro ham bardarim wa  
khodemun ro beh onwan-e bist-o-sewomin  
?keshwar-e arabi seda konim  
Aya aghayun-e arab-zadeh dast az sar-e  
?ma barmidarand  
Shoma keh tarikh ro tahrif mikonid, tamam-  
e asar-e bastani maro kharab kardid digeh  
chi az ma mikhahid? Zaban-e maro awaz  
kardid, asami-e maro awaz kardid, mazhab-  
e maro awaz kardid, waghe'an digeh chi  
mikhahid? Moshkel-e shoma faghat nam-e  
Iran hast? Pas lotfan anra ham awaz konid  
to khialetan rahat shawd. Ma ghabl az  
Islam nah tamadon dashtim, nah farhang  
dashtim, nah tarikh dashtim... faghat bad  
az amadan Arabha bud keh ma adam  
.shodim wa howiat paida kardim

[AM 10:35 27/1/10](#)

**کیوان said...**

روزگار نیک. این نوشتار در پاسخ به پرویز رجبی منتشر شده. آن را به سایر دوستان نیز معرفی بفرمایید.  
<http://www.amordad6485.blogfa.com/post.aspx.3806>

[AM 10:35 27/1/10](#)

**...amir said**

دوست عزیز از خواندن این گفت‌وگوی سراسر دروغ که روشنگر بیسوادی شگرف آقای دکتر است شگفتزده شدم. انگار علم تاریخ یعنی رویابافی و گفتن اراجیف. اگر جستاری مفید در زمینه ساسانیان بخواهیم نوشته‌های آقای امیر حسین خنجی جالب و گیراست و نوشته‌های آقای پرویز شهریاری در مورد تاریخ علم در ایران هرچند با تعصب ولی زیباست. با تشکر

[AM 10:50 27/1/10](#)

**...soheyl said**

سلام از نوشته شما لذت بردم هرچند به نظر من چند جا ایراداتی بر او وارد بود که جهت بهتر شدن مطلب خوب دیدم تا اشاره کنم یکی اینکه این موضوع مجیک که گفته میشه از مغیک گرفته شده باشه چیز عجیبی نیست چون همیشه سحر و جادو در کنار دین و مذهب یا در جاهایی در خلاف جهت اون دیده می شه که هر دوی اینها می تونه نشان دهنده این باشه که هر دوی اینها یعنی سحر و دین از یک جنس در نزد عامه که اتفاقاً زبان رو هم آنها می سازن دیده می شه نکته دوم که شاید کلیدی باشه اینه که باید پذیرفت که از نظر سیاسی و اجتماعی ما در زمان ساسانیان وضعیت رو به راهی نداشتیم که اگه جز این بود اعراب پابرهنه به این سادگی نمی تونستن بر ما غلبه کنن و علل خصوص استبداد دینی به وضوح در آنچه از زمان ساسانیان به جا مونده به چشم می خوره و اینکه ما این نکته رو بپذیریم که اون زمان کشور ما همچین مشکلاتی داشته چیزی از افتخارات کهن ما کم نمی کنه دیگه اینکه البته در تکمیل سخنان شما اینکه در شاهنامه بیان می شه که مثلاً بهرام گور در نزد تازیان بزرگ شده باید نگاه کرد و دید که در همین شاهنامه ضحاک (شاید آژدهاک مادی) تازی خونده شده که

اگه اعراب زمان بهرام انک فهمی هم داشتند یقین در دوره پیش از پیش دادی با بهایم تفاوت چندانی نداشتند اما به نظر شخص من شاید چیزی که باعث شده در شاهنامه از تازیان در زمان بهرام گور نام برده بشه می تونه این باشه که بهرام در جایی تربیت شده که در زمان سراینده شاهنامه نشیمن اعراب شده باشه شاید هم این لفظ تازی اشاره به اقوام بیابانگرد به طور اعم داشته باشه و به نظرم اینکه ضحاک که اسلافش ساکن کابلستان شدند تازی نام برده شده شاید به نوعی زنده نگه داشتن نفرت خفته از اعراب زمان فردوسی باشه این پاراگراف آخر بیشتر نظریات خودم بود نادرستیهای آن رو بر من ببخشاید

[PM 12:30 27/1/10](#)

**هومن said...**

پاسخ به جا و ارزنده ای دادید. پاینده ایران

[PM 12:08 28/1/10](#)

**...shahrbaraz said**

درود به سهیل

من در همان یادداشتی که دو سال پیش نوشته ام و نشانی اش را گذاشته ام به وضع سیاسی و دیگر عامل های مهم در سقوط ساسانیان پرداخته ام. انتظار داشتم دکتر رجبی به عنوان یک کارشناس بحث منسجم تر و جدی تری می کرد. متأسفانه گویا یادداشت نیمه کاره ی من - به عنوان دوستدار تاریخ - از گفت و گوی مفصل ایشان - به عنوان کارشناس تاریخ - جامع تر بوده است!

شهربراز

[PM 9:50 28/1/10](#)

**...Anonymous said**

تصویر این شکل قیچی در کلاه کرتیر (به نظر من کاردار) موجود است او هم مقام موبد موبدان و هم وزارت داشت. به نامه باستان تألیف محمد جواد مراجعه شود.

[PM 2:18 30/1/10](#)

**...Anonymous said**

نام آریانا (سرزمین نجبا) به طور رسمی نام منطقه هرات (هنرروت= دارنده کمال و سلامتی) بوده است. ایرانیان در دین زرتشتی ایران را به طور عام کشورهای می خواندند. اران یا همان الوان که شباهتی با نام ایران دارد هر دو نامش به معنی سرزمین آتش است. این تنها حرف شخص رجبی نیست ایرانشناسان هم میگویند که دول خارجی ایران باستان به اسم سلسله های آن ماد و پارس و پارت و امپراطوری ساسانی خوانده اند.

[PM 2:28 30/1/10](#)

**...roshanak said**

برای حفظ حقوق ملت ایران در دریای مازندران ، برپایه ی دو قرارداد 1921(مودت) و 1940(تجارت و بحریمایی)، میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی و از آنجا که پنجاه ( 50) درصد دریای مازندران متعلق به ایران است و پذیرش سهمی کمتر از 50 درصد، در حکم تجزیه ی ایران است ، به آدرس زیر می رویم:

[/http://maaz.ir/emza](http://maaz.ir/emza)

شرکت در این فراخوان ملی سپاس گذاری به مام میهن ایران و به تمام بزرگانی است که با جانبازی های خویش از نام و فرهنگ و آب و خاک این سرزمین پاسداری نموده اند، از کورش بزرگ و داریوش بزرگ تا بابک و سندباد و مازیار و مسلم خراسانی و آرش و یعقوب لیث ... گرفته تا شهدا و جانبازان جنگ ایران و عراق.

به پاخیزیم و هم نام خویش را جاودان سازیم و هم از حقوق همه ایرانیان در دریای مازندران نگاهبانی کنیم و نشان دهیم که برایمان حقوق ملی بسیار از برنامه تلویزیونی نود که در ساعتی بیش از یک میلیون رای جمع می کند باارزش تر است.

+ نوشته شده در سه شنبه 6 بهمن 1388 ساعت 10:48 PM توسط ویراپ

[AM 1:35 31/1/10](#)

**...shahrbaraz said**

به بی نام:

من نگفتم که نشان قیچی بر کلاه کرتیر نیست. تنها گفتم این استدلال که «چون مثل قیچی می‌بریده و کارهایش را پیش می‌برده و به همین خاطر نشانی قیچی بر کلاهش گذاشته شده» بی‌معنا است.

به بی‌نام دیگر:

در زمان ساسانیان کشور ما «اران-شتر» یا ایرانشهر خوانده می‌شد. آریانا، همان طور که در مطلب پیشین نوشتم، در نوشته‌های لاتین آمده نه در زبان‌های پارسی میانه یا پارسی دری. آریانا شکل لاتین هرات بوده است.

شهربراز

[PM 12:41 31/1/10](#)

**...tarane azadi said**

با درود

شرم باد بر این گوینده که چنین گستاخانه تاریخ راستین سرزمین خود را می‌آلاید برای شاد کردن بیگانگان. امید است که پاداش در خور این ... فروشی را از خریداران گرفته باشد.

1. حق با ایشان است! عربهای مسلمانان چنان هوشمند بودند که حتی پیش از ظهور اسلام، نام پروردگار خویش را برگزیدند چنان که نام پدر پیامبر اسلام "عبد الله" است! و او از همه خدایان دیگر بزرگتر است "الله اکبر و نه کبیر"
  2. این شاهزادگان متمدن و دانای عرب در مکه و مدینه مگر همانانی نیستند که هم اندیشگان شما جاهل و دخترکش خوانده میشوند، چگونه است که اینجا برای کوچک کردن و تخقیر ایرانیان، آموزگار و پرورنده شاهزادگان بزرگترین سلسله پادشاهی ایران گردیده اند؟!
  3. غلطهای آشکاری چون ندانستن نام آذر میدخت، کردیز و یا عرب خواندن "طبری" = از طبرستان" هیچ نیست مگر نشان نا آگاهی فراوان!
- از نفد دانشی شما بر این سخنان عالمانه بسیار سپاسگزارم.

[AM 8:25 24/2/10](#)

[Post a Comment](#)

**پیوند دائمی**

**Dr Dariush Akbarzadeh defends Cyrus the  
... Great against Parviz**

هفته نامه‌ی ایران شناخت، سال پنجم- شماره ی ۳۳،  
فراگیر «شادباش» ...

ایجاد پیوند به این نوشته

نوشته‌های بعدی

صفحه‌ی اصلی

نوشته‌های قبلی

(Subscribe to: Post Comments (Atom)